

نقاشی کشیده، در حالی که قبل از این کلاس‌ها هیچ آموزشی ندیده است.». همچنین مدرس کلاس داستان نویسی تعریف می‌کرد نوشته یکی از بچه‌های کلاسش کاملاً او را متقلب کرده بوده است. به من می‌گفت: «خانم ابراهیمی! نمی‌دانم تا به حال کسی به این بچه‌ها استعدادی که دارد توجهی کرده است یا نه.». این موضوع خیلی مهم است که در جلسه دوم یک کلاس آموزشی یک نفر این چنین استعدادی از خودش نشان بدهد. این‌ها برای ما نشانه‌های خوبی است.»

❖ کلاس‌های مکمل برای خانواده‌ها

درست است که هدف طرح اوقات فراغت سالن «رسالت» اصلاح و تغییر برخی رفتارهای کودکان و نوجوانان و مهم‌تر از آن یادگیری مهارت‌های نرم زندگی تعیین شده، اما، اگر کمک و حمایت خانواده‌ها نباشد و رفتارهای پدرها و مادرها تغییر نکنند، بخش زیادی از این آموزش‌ها و مهارت‌آموزی‌ها به هیچ دردی نخواهد خورد؛ برای همین هم هست که خانم ابراهیمی کلاس‌های مشاوره خانواده را به عنوان مکمل طرح اوقات فراغت برگزار می‌کند. او توضیح می‌دهد: «از اول قرار بود که هرروز چهار پنج نفر از خانواده‌ها بیایند و مشکلاتشان را با ما و مشاورانمان مطرح کنند و راهکار بگیرند. از آنجایی که تعداد زیادی از مادرها یا پدرها بچه‌هایشان را یا خودشان می‌آوردند که همین‌جا منتظر بنشینند تا کلاس تمام شود مشاوره فردی را به گروهی تبدیل کردیم. جلسه اول یک نیازسنجی انجام دادیم تا متوجه بشویم که چه مشکلاتی بین مادر و پدر و فرزندشان وجود دارد. خیلی جالب بود که دقیقاً همان مشکلات و درگیری‌های عاطفی، ارزشی و اخلاقی که مدنظر ما هم بود بیشترین تکرار را داشت. این نشان می‌داد ابعاد مربوط به این موارد هنوز در کودک و نوجوان درست پرورش پیدا نکرده است. من دوره‌ای را برای خانواده‌ها در نظر گرفتم که بخش زیادی از مشکلات یادشده را پوشش بدهد و همان‌طور که بچه‌ها دارند آموزش‌های لازم را می‌بینند که ابعاد شخصیتی مدنظر در آن‌ها رشد کند خانواده‌ها هم طرز رفتارشان را اصلاح کنند. نام دوره را «پرورش و رشد اخلاقی کودک و نوجوان» گذاشتیم.»

مسئول طرح جهادی کلاس‌های اوقات فراغت در سالن «رسالت» محله سیس آباد بیان می‌کند: «این کلاس ضمن اینکه ضعف خانواده‌ها را در این گونه مسائل پوشش می‌دهد سبب تداوم کار مادر منزل هم می‌شود. این گونه همه آن آموزش‌هایی که ما به بچه‌ها می‌دهیم کاملاً برایشان درونی و نهادینه می‌شود؛ مثلاً یکی از چیزهایی که ما داریم به هر دو گروه آموزش می‌دهیم همدلی و درک متقابل است. خیلی‌ها می‌گفتند: «مگر همدلی هم یاد دادن لازم دارد؟!». بله؛ واقعاً نیاز هست که آموزش داده شود، چون ریشه خیلی از رفتارهای کودکان و نوجوانان، مانند لجبازی و پرخاشگری، این است که درک متقابلی از رفتار آن‌ها صورت نمی‌گیرد. خود بچه‌ها، اگر در این زمینه ضعف داشته باشند، بعدها در زندگی مشترک برایشان هزارویک مشکل پیش می‌آید. وقتی بچه‌ای همدلی و درک را بلد نباشد می‌تواند در لحظه خودش را جای پدر و مادر یا خواهر و برادرش بگذارد و رفتارش در قبال آن‌ها را اصلاح کند.»



❖ ضعف در ابراز احساسات

با وجود مشکلاتی که به طور پیش فرض ناشی از ضعف آموزش و پرورش است بچه‌های حاشیه شهر درگیر مسائل و مشکلات دیگری هم هستند که آن‌ها نیز باید رفع شود تا بیش از این به زندگی‌شان آسیب نرسد. مسئول طرح جهادی کلاس‌های اوقات فراغت در سیس آباد در این باره می‌گوید: «یکی از مشکلاتی که من به وفور در میان بچه‌های اینجا مشاهده کرده‌ام این است که برخی از این‌ها که شاید بیشتر از ده دوازده سال نداشته باشند به اندازه آدمی بیست و چند ساله فکر می‌کنند که این مسئله برآمده از اوضاع و شرایط خانواده و محل زندگی و نوع تربیتشان است. خیلی‌ها فکر می‌کنند که وقتی فرزندشان بیشتر از سن خودش می‌فهمد خوب است، در حالی که کاملاً برعکس است. بسیاری از این بچه‌ها به همان دلالی که گفتم قدرت ابراز احساسات خودشان را ندارند. وقتی یک فرد در جامعه نتواند این کار را بکند نخواهد توانست رابطه درستی با اطرافیانش برقرار کند و همین امر باعث می‌شود که زندگی‌اش کاملاً مختل شود. ما مسئله بروز احساسات را یکی از سرفصل‌های مهم برنامه آموزشی مان قرار داده ایم.»

❖ بچه‌های با استعداد در حاشیه شهر بسیارند

در میان بچه‌هایی که در حاشیه شهر زندگی می‌کنند آدم با استعداد کم نداریم؛ منتها هیچ کس نیست که این استعدادها را کشف و از آن‌ها در جهت درست بهره‌برداری کند. ابراهیمی می‌گوید، برای قضاوت درباره این موضوع، این یک ماه و اندی که کلاس‌ها به راه افتاده زمان کمی است، اما در همین مدت کوتاه که برنامه‌هایشان را اجرا می‌کنند یکی دو مورد حساسی ذهن او و مدرسانش را مشغول کرده است: «مری طراحی و نقاشی مایک روز از کلاس بیرون آمد و یک نقاشی جلومین گذاشت و گفت: «در طول همه این سال‌ها که هنر تدریس می‌کنم نخستین باری است که می‌بینم بچه‌ای هفت هشت ساله این قدر خوب و بی نقص از روی مدل

این تأکید کردیم که قرار است کار جهادی بکنیم و هیچ مبلغی در این میان ردوبدل نمی‌شود. طبیعی بود که ریزش داشته باشیم، و تعدادی حذف شدند. در مرحله دوم بچه‌ها آمدند و محله را از نزدیک دیدند. باز هم برخی ترجیح دادند که با ما همکاری نداشته باشند. سرانجام جمعی باقی ماندند که واقعاً از ته دل دوست داشتند که برای حاشیه شهر کاری صورت بدهند. ضمن اینکه ما برای همه کسانی که الآن دارند در طرحمان درس می‌دهند یک دوره آموزشی برگزار و روی این نکته تأکید کردیم که کلاس‌های اوقات فراغتی که قرار است برگزار شود روی توانمندسازی کودکان و نوجوانان کار می‌کند و با بقیه طرح‌ها و کلاس‌ها متفاوت است.»

❖ مهارت‌های نرم زندگی را در قالبی متفاوت به بچه‌ها یاد می‌دهیم

توانمندسازی کودکان و نوجوانان؛ این همان تفاوتی است که کلاس‌های اوقات فراغت سالن «رسالت» با دیگر طرح‌ها و برنامه‌های مشابه دارد، موضوعی که روی آگهی تبلیغاتی‌شان هم ذکر شده. اما این توانمندسازی چیست و ابراهیمی و تیمش دقیقاً دارند چه کاری انجام می‌دهند؟ او این پرسش ما را این طور پاسخ می‌دهد: «توانمندسازی‌ای که ما مدنظرمان است و برنامه‌هایمان را بر پایه آن تنظیم کرده ایم برای مهارت‌های نرم زندگی است. به دلیل کمبودهایی که در نظام آموزش و پرورش ما وجود دارد شاهد هستیم که خروجی‌های این سازمان آدم‌هایی تک‌ساختی هستند؛ یعنی دانش آموز دیپلمه ما تنها مهارتی که خوب یاد گرفته تست‌زنی کنکور است، نه چیز دیگر. البته این توقع که آموزش و پرورش باید به تمام و کمال همه مهارت‌های حسی و عاطفی را به دانش آموزان یاد بدهد چندان درست نیست، چنان که همین الآن هم همان‌طور که گفتم در این زمینه مشکلات زیادی وجود دارد و اصلاً خروجی‌های متعادل و خوبی وجود ندارد. اما شاید برای شما سؤال باشد که مهارت نرم چیست. آن دسته از مهارت‌هایی که مستقیم به ارتباط فرد با خدا، جامعه و طبیعت مربوط می‌شود جزو مهارت‌های نرم هستند. ما در کنار داستان نویسی، زبان انگلیسی و ... مهارت‌هایی مانند حل مسئله در زندگی، حل تعارض با دیگران، همدلی، خودآگاهی و خداآگاهی و آموزش‌هایی از این دست را که برای زندگی بهتر در جامعه نیاز است به بچه‌ها یاد می‌دهیم. این نکته را هم باید اضافه کنم که همه این مهارت‌ها باید در سنین پیش از دبستان تا ۱۸ سال آموزش داده شود که اثرگذاری داشته باشد. شاید عنوان کلاس‌های ما شبیه جاهای دیگر باشد، اما در محتوا و شیوه تدریس کاملاً متفاوت است. اصلاً هدف ما برگزاری کلاس‌های باشاط با رویکردهای جدید تدریس است تا کودک و نوجوانی که به نام کلاس اوقات فراغت به اینجا می‌آید تا ساعتی را بگذراند دیگر شاهد آن فضای خشک در مدرسه نباشد.»

این کنشگر اجتماعی ادامه می‌دهد: «مهارت‌های یادشده به هیچ عنوان به صورت مستقیم آموزش داده نمی‌شود. بگذارید این موضوع را با مثالی توضیح بدهم: یکی از کارهایی که در آموزش زبان انگلیسی انجام می‌دهیم آشناسازی بچه‌ها با نعمت‌هایی است که خدا به آن‌ها داده است. بچه‌ها چهره یک انسان را نقاشی و بعد همه آن نعمت‌ها را به انگلیسی مشخص می‌کنند. این نوع از آموزش برای دیگر کلاس‌ها هم وجود دارد، اما به شکل و نوعی دیگر.»



یکی از مشکلاتی که من به وفور در میان بچه‌های اینجا مشاهده کرده‌ام این است که برخی از این‌ها که شاید بیشتر از ده دوازده سال نداشته باشند به اندازه آدمی بیست و چند ساله فکر می‌کنند